

فصلنامه تاریخ اسلام

سال یازدهم، شماره سوم و چهارم،

پاییز و زمستان 8989، شماره مسلسل 44 - 43

دیدگاه طه حسین پیرامون مشروعیت خلافت اموی

تاریخ دریافت: 89/7/7

تاریخ تأیید: 89/9/21

دکتر صادق آینه‌وند*

مریم علوی**

طه حسین از اندیشمندان بزرگ مسلمان در قرن حاضر است که در آثار خود با روش‌های علمی و تحلیل برون دینی به بررسی حوزه‌های مختلف تفکر اسلامی می‌پردازد. وی دارای آثار برجسته‌ای در حوزه تاریخ اسلام است. از آن جا که در پی تحولات دو قرن اخیر و فروپاشی امپراطوری عثمانی در کشورهای عربی، جریانی با تأکید بر مفاهیم عربی و نژاد عربی پدید آمده است و طرفداران این جریان می‌کوشند دلایلی برای تحکیم پایه‌های حکومت امویان و توجیه عمل‌کرد ایشان ارائه دهند، پژوهش حاضر در درجه اول با نگاهی تاریخی در پی دستیابی به نگرش طه حسین در مورد مبانی مشروعیت یک حکومت و در درجه دوم در پی بررسی دیدگاه وی پیرامون مشروعیت یا عدم مشروعیت خلافت اموی با تأکید بر شخص معاویه است.

* استاد دانشگاه تربیت مدرس.

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

واژه‌های کلیدی: طه حسین، حضرت علی (ع)، خلافت اموی، معاویه، مشروعیت.

مقدمه

مشروعیت از مباحث قدیم و اصلی نظام‌های سیاسی است که سابقه آن به یونان باستان و آموزه‌های افلاطون و ارسطو باز می‌گردد.^۱ واژه مشروعیت از ریشه لاتین به معنای قانون گرفته شده است و معنای اصطلاحی آن عبارت است از توجیه عقلی اعمال قدرت حاکم و این که حاکم برای اعمال قدرت چه مجوزی دارد؟ و مردم چه توجیه عقلی را برای اطاعت از حاکم ارائه می‌کنند. به طور کلی مشروعیت به معنای ایجاد و حفظ این عقیده است که نظام سیاسی موجود برای جامعه مناسب است و توده‌ها باید بی‌اکراه از آن اطاعت کنند، تقدس آن را بپذیرند و آن را شایسته احترام و حرمت بدانند.^۲

مشروعیت از دو رکن اساسی تشکیل شده است: 1. بر حق بودن 2. مقبول بودن. حق بودن به مسائل پیرامون حاکم، نوع حکومت او، چگونگی انتقال قدرت به او، جایگاه و شایستگی‌های فردی و اجتماعی وی می‌پردازد.

مقبول بودن، همان‌گونه که از نام آن پیداست به بررسی اقبال مردم به حکومت می‌پردازد. نگاه مردم به حکومت، شخص حاکم، نهادهای قدرت، فرمان‌های صادره از سوی حکومت، رضایت و عدم رضایت مردم نسبت به عمل کرد حکومت در مرحله تأسیس و در مرحله تداوم، مباحثی است که تحت عنوان مقبول بودن از آن یاد می‌شود.

حق بودن مشروعیت در حکومت‌های ایدئولوژیک اسلامی در بخشی به نام فقه سیاسی بررسی می‌شود. در فقه اهل سنت اشکال خاصی از حکومت در مرحله استقرار دارای مشروعیت است. این اشکال که با توجه به الگوی دوران خلفای راشدین شکل گرفته، عبارتند از: اهل حل و عقد، استخلاف، شورا، اجماع.^۳ فقهایی، چون احمد ابن حنبل و شافعی در راستای مشروعیت بخشی به حکومت معاویه، استیلا را از اشکال مشروع حکومت می‌دانند^۴ و فقهایی، چون ابوحنیفه مخالف این دیدگاه هستند.^۵

طه حسین و روش تحقیق او در تاریخ اسلام

طه حسین، اندیشمند نامدار و روشن دل مصری که در کودکی بر اثر معالجه اشتباهی بینایی خود را از دست داد، صاحب آثار ارزشمندی در حوزه تاریخ اسلام است. وی دروس صرف و نحو، اصول فقه، منطق، بلاغت، تاریخ تمدن اسلامی، تاریخ فلسفه اسلامی، تاریخ قدیم مشرق زمین را نزد استادان برجسته مصری فرا گرفت و برای تکمیل تحصیلات، عازم فرانسه شد. در سفرش به فرانسه که هم زمان با جنگ جهانی اول بود به تکمیل زبان فرانسه، تحصیل در رشته روان‌شناسی، ادبیات فرانسه، تاریخ جدید و جامعه‌شناسی پرداخت و در سال 1917 موفق به دریافت مدرک دکترا از دانشگاه سوربن فرانسه شد.

زندگی شخصی طه حسین سرشار از حوادث، سختی‌ها و انواع محرومیت‌ها است. با این وجود وی به مدد اراده و پشتکار روزافزونی بر سختی‌ها غلبه کرد و به بالاترین رتبه‌های علمی و مقام‌های سیاسی در مصر دست یافت. وی زندگی نامه و دشواری‌هایی که سالیان دراز با آنها دست به گریبان بود را به قلم خود در کتاب *الایام* شرح می‌دهد. از مطالب جالب این کتاب، شرح تلاش طه حسین برای ایجاد تغییر در روش قدیمی زندگی طلاب مدارس آن زمان و ایجاد تحول در سبک تدریس در مدارس الازهر است.⁶

طه حسین سنی مذهب است و با آن که از دریچه نگاه اهل سنت به تاریخ اسلام می‌نگرد در موارد متعددی نگاه او به اندیشه شیعی بسیار نزدیک می‌شود. قلم او تحلیلی است و به گفته استاد سید جعفر شهیدی مسائل تاریخی و دینی را با روش علمی امروز بررسی می‌کند و در نوشته‌های او جنبه درایت بر روایت مقدم است.⁷

طه حسین به جای کاوش پیرامون صحت و سقم یک حادثه و جرح و تعدیل راویان یک حدیث به بررسی امکان عقلی و تاریخی وقوع آن حادثه می‌پردازد. این شیوه، روش تحقیقی است که در مشرق زمین سابقه طولانی ندارد و شاید از اوایل قرن حاضر بر اثر آشنایی شرقیان با روش تحقیق اندیشمندان غرب پدید آمده است.⁸ وی در کتاب معروف خود با عنوان *فی الادب الجاهلی* که در پی نشر با مخالفت‌های شدیدی رو به رو شد، به

انتقاد از روش‌های تحقیق و تفکر سنتی و معرفی اصول جدید تحقیق علمی می‌پردازد.^۹ طه حسین در نگاهی شایسته نقد، معتقد است ایمان و اعتقاد را نباید در تحقیق علمی دخالت داد و از آن‌جا که خداوند به انسان‌ها فکر و ذهنی داده که از شک، لذت می‌برند و از تغییر و تحول خشنود می‌شوند، باید با همین نگاه، بدون پیش‌داوری و خالی از اعتقاد به تلاش علمی دست زد. وی معتقد است این روش در نهایت منجر به «تغییر تاریخ» یا آن-چه که مردم تاریخ می‌نامند، می‌گردد؛ چرا که این رهیافت افراد را به شک کردن در چیزهایی که قبلاً هرگز مجاز به تشکیک پیرامون آن نبودند، می‌کشانند.^{۱۰}

روش بررسی و تحلیل تاریخ اسلام در نگاه طه حسین متأثر از نگاه تحقیقی و علمی اوست. وی در صفحه‌های نخست کتاب *انقلاب بزرگ* که در آن به تحلیل و بررسی حوادث مربوط به شورش مردم و قتل عثمان می‌پردازد، چنین می‌نویسد:

طرفداران عثمان، علی و دیگر صحابه هر یک برای خود دلایلی دارند و به حوادث تاریخی آن روزگار از جنبه دینی می‌نگرند و در خصوص تحلیل‌ها و افکار خود در اثبات و رد افراد به رضای خداوند امید دارند و معتقدند که در این جهاد، دین خود را حفظ کرده‌اند و به یقین چنگ زده‌اند. ولی من می‌خواهم به این حوادث با نظری بنگرم که از احساسات و هوی و هوس سرچشمه نگرفته باشد و تحت تأثیر ایمان و دین واقع نشده باشد؛ یعنی نظر مورخ بی‌طرفی که خود را کاملاً از عاطفه، تعصب و هوای نفس برکنار داشته است، همان‌طور که سعد بن ابی وقاص گفت: «من جنگ نمی‌کنم تا آن که شمشیری به من دهید که بدانم و ببینم و سخن بگویم که این بر حق است و آن بر باطل». من نیز می‌خواهم راه سعد و پیروان او را پیش گیرم و از هیچ دسته‌ای دفاع نکنم.^{۱۱}

طه حسین سعی دارد به نوعی تحلیل برون دینی در زمینه حوادث تاریخ اسلام دست زند ولی به طور کامل به مبانی‌ای که خودش طرح ریزی کرده، پای‌بند نیست و در موارد

بسیاری با استدلال‌های کلامی و شواهدی کاملاً اعتقادی به تبرئه افراد و تحلیل جریان‌ها می‌پردازد. برای نمونه در بررسی حوادث زمان شورش علیه عثمان، پس از مبرا دانستن عثمان از خطا و اشتباه و تأکید بر پیروی او از سیره خلفای راشدین^{۱۲} که واضح است چنین نبوده است - مسئولیت تمام خطاها و تبعیض‌های مالی دوران عثمان را برگردن روزگار می‌نهد و یادآور می‌شود که حوادثی که در زمان عثمان پدید آمد به مراتب بزرگ‌تر و مهم‌تر از فهم کسانی است که از نزدیک یا دور در حوادث شرکت داشته‌اند، سپس سزاوار نیست کسی را سرزنش کنیم، بلکه اگر ممکن یا معقول باشد باید روزگار را در این‌باره ملامت کرد.

به نظر می‌رسد طه حسین خود نیز درک کرده است که مسئولیت شورشی بزرگ بر ضد دستگاه خلافت را که از سوی صحابه و تابعین حمایت می‌شد بر گردن زمانه و روزگار نهادن، امری خلاف امکان یا در صورت امکان خلاف عقل است، ولی باز هم به دلیل این که به مقام و جایگاه معنوی عثمان باور دارد، ترجیح می‌دهد خلیفه سوم را مصون از خطا و اشتباه بداند.

با این حال، او دارای قلمی معتدل و نگاهی متفاوت و تحلیل‌گر است. و در چند کتاب با عنوان‌های *الشیخان: پیرامون روش زندگی و حکمرانی ابوبکر و عمر؛ انقلاب بزرگ: پیرامون دوران حکومت عثمان و چگونگی شکل‌گیری شورش بر ضد او؛ علی و فرزندان: بررسی حوادث و جنگ‌های دوران حکومت امام علی*، با نگاهی متفاوت به تحلیل حوادث تاریخی دوران خلفای راشدین می‌پردازد.

در این پژوهش در بررسی دیدگاه اندیشمندان اهل سنت پیرامون مشروعیت خلافت اموی از میان کتاب‌ها و مقاله‌های متعدد طه حسین در حوزه علوم انسانی از کتاب‌های مذکور بهره گرفته شده است.

مبانی مشروعیت خلافت از دیدگاه طه حسین

طه حسین برخلاف باورهای ما شیعیان، معتقد است، قرآن برای برگزیدن جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روشی ارائه نکرده و در سنت به این موضوع اشاره‌ای نشده است، اما مسلمانان از روزگار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با بیعت آشنا بودند. مانند: بیعت با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیش از هجرت درباره پذیرش اسلام، بیعت نمایندگان انصار بر پناه دادن و یاری و فرمان‌بری از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مکه، بیعت انصار در مدینه بر همین پیمان، بیعت یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیبیه، بیعت قریش در روز فتح مکه و بیعت وفدها به نمایندگی از قومشان. از این رو در میان مسلمانان پذیرفته شده بود که جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به همان روشی است که در حکومت او بود؛ یعنی بیعت.^{۱۳}

خلافت در نگاه طه حسین پیمانی بین خلیفه و مردم است و بر این پایه استوار است که خلیفه باید بر کتاب خدا و روش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل کند و تا آنجا که می‌تواند خیرخواه مسلمانان باشد و مسلمانان نیز امر و نهی او را گردن نهند. اگر خلیفه پیمان شکنند و به شیوه‌ای جز کتاب خداوند و روش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نیک‌خواهی مسلمانان عمل کند، مردم پیروی‌اش نکنند و بر آنان رواست تا از او بخواهند که پیمان خود را پاس دارد، اگر به راه راست آمد که نیکوست و گرنه مسلمانان باید از او بیزاری جویند و خلیفه‌ای جز او برگزینند.^{۱۴}

هم چنین، به اعتقاد وی پیروی از خلیفه دستور خداوند است و در این باره می‌نویسد:

اگر کسی از مردم در فرمان‌بری پیمان شکنند بر خلیفه است که او را به پیمان
 وا دارد. اگر به دستور خداوند گردن نهد و بر پیمان آید که نیکوست و اگر سر
 پیچد بر خلیفه است که با او بجنگد تا به فرمان خدا گردن نهد.^{۱۵}

دیدگاه طه حسین پیرامون پیشینه و روش خلافت معاویه

وی در ابتدای کتاب علی و فرزندانش با مروری بر دشمنی دیرینه بنی امیه و بنی

هاشم پیش از اسلام و سال‌های آغازین اسلام^{۱۶} و اشاره به عمل کرد ابوسفیان تا فتح مکه و اسلام آوردن اجباری وی در آن زمان،^{۱۷} به بررسی عمل کرد معاویه و جایگاه او در این زمان می‌پردازد و می‌نویسد:

مردم می‌گویند که معاویه پس از مسلمان شدن به پیغمبر ﷺ نزدیک شد و کاتب وحی گردید، ولی شاید فراموش شود که او فرزند ابوسفیان فرمانده کافران در جنگ احد و خندق بود. او پسر هند بود که جگر حمزه عموی پیامبر ﷺ را جوید.^{۱۸}

طه حسین به نکوهش عمل کرد کینه‌توزانه پدر، مادر و اجداد معاویه می‌پردازد و می‌نویسد:

سرسختی معاویه از این جا ثابت می‌شود که وی فرزند ابوسفیان است. ابوسفیانی که پس از جنگ بدر با محمد جنگید و از خود بی‌باکی، نیرنگ و شجاعت کم نظیری نشان داد و فقط در اواخر کار مسلمان شد؛ زیرا دیگر راه گریزی از پذیرش اسلام نداشت.^{۱۹}

معاویه از پدر خود خشنود بود و سنگ‌دلی، نیرنگ و حيله گری را از او ارث برده بود. مادر معاویه نیز در دشمنی و ستیزه جویی با اسلام کمتر از پدرش نبود؛ زیرا مسلمانان خویشان او را در جنگ بدر کشته بودند و گرچه مشرکان در جنگ احد انتقام او را گرفتند، ولی آتش کینه او فرو ننشست تا این که شهر مکه فتح شد و او نیز، مانند شوهرش از روی ناچاری اسلام آورد.^{۲۰}

به اعتقاد طه حسین مردم به سبب درک این دشمنی دیرینه و کارشکنی‌های معاویه و ناسازگاری‌های او با حضرت علی (ع) امیدی به استقرار و پایداری حکومت حضرت علی (ع) نداشتند^{۲۱} و تحریک سران جنگ جمل با دسیسه‌های معاویه، راه‌اندازی جنگ طولانی مدت صفین و غوغای حکمیت، بیان‌گر پیش‌بینی صحیح مردم بود.

طه حسین برخلاف برخی از تحلیل‌گران که عزل معاویه را اشتباهی سیاسی از جانب امیرالمؤمنین علی ع قلمداد می‌کنند^{۲۲} معتقد است، علی ع نمی‌توانست حاکمان دوره عثمان را به جهت رفتارهای شرم‌آورشان با مردم ابقاء کند.^{۲۳}

طه حسین دلیل اصلی سرکشی معاویه را نه قصاص قاتلان عثمان بلکه عزل علی ع از خلافت می‌داند.^{۲۴}

وی در بررسی حوادث جنگ صفین اشاره می‌کند که کار حضرت علی ع در صفین بسیار دشوارتر از جمل بود؛ زیرا معاویه بسیار سرسخت‌تر از اصحاب جمل بود.

طه حسین معتقد است که معاویه در حقیقت در پی رسیدن به قدرت بود نه مطالبه خون عثمان. دلیل استدلال وی این است که هنگامی که معاویه خبردار گردید عثمان محاصره شده است، حاضر نشد به یاری او بشتابد و سربازانی برای او بفرستد. حتی پس از آن که نامه‌ای از عثمان دریافت کرد که در آن نامه، عثمان از او کمک خواسته بود، هم چنان که از حکام دیگر استمداد طلبیده بود، باز هم کمکی به عثمان نکرد و صبر کرد تا خلیفه سال خورده کشته شود. آن‌گاه، خون وی را مطالبه نمود. در حالی که معاویه می‌توانست از کشته شدن عثمان جلوگیری کند، اما او چنین نکرد و منتظر فرصت و بهانه بود.

هم چنین، معاویه را شخصیتی صبور، دوراندیش و نیرنگ باز می‌داند که مرتب این ویژگی‌هایش را به کار می‌بست. او کشته شدن عثمان را بزرگ و بیش از اندازه فجیع و هول‌انگیز جلوه‌گر کرد و به این طریق توانست مردم شام را چنان با خود همراه کند که خواستار خون‌خواهی عثمان شدند و از وی می‌خواستند زودتر اقدام کند.^{۲۵}

معاویه پس از خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی ع درصدد مشورت با اعضای سال خورده شورا بود و می‌خواست با ترغیب و تهدید، رأی آنان را به سوی خود جلب کند. وی افرادی از بنی‌امیه را نزد آنان فرستاد و دانست که طلحه و زبیر، خون عثمان را بهانه قرار داده‌اند و قصد حمله به حضرت علی ع را دارند. معاویه در آن شرایط، به طور مستقیم به

همکاری با آنان نپرداخت و وارد سپاه ایشان نشد، ولی هم‌دستان معاویه به طلحه، زبیر و عایشه گوشزد کردند که اگر آنان عراق را از دست حضرت علی ع خارج سازند، معاویه نیز دفاع از شام و مصر را برعهده خواهد گرفت. این سه نفر با پذیرش پیشنهاد معاویه به جانب بصره حرکت کردند و پس از آن، همراه با بصریان به سمت کوفه رفتند. آنان در پی ایجاد خلافتی سه گانه میان طلحه، زبیر و معاویه بودند. خلافتی که طلحه و زبیر پس از بیعت با حضرت علی ع به او پیشنهاد کردند و حضرت علی ع آن را نپذیرفت.^{۲۶}

طه حسین در بخشی از کتاب *علی و فرزندانش* به تفاوت آشکار سیاست معاویه با امیرالمؤمنین حضرت علی ع اشاره می‌کند و این دو شخصیت را در کسوت دو حاکم جامعه اسلامی با هم مقایسه می‌نماید یکی از بهترین چشم‌اندازهایی که می‌توان از آن به دیدگاه او پیرامون مشروعیت حکومت اموی و شخص معاویه رسید، این جاست که اولین، معروف‌ترین و قدرت‌مندترین خلیفه اموی با خلیفه پیش از خود در پای‌بندی به ایمان و رعایت دستورهای اسلامی سنجیده می‌شود.^{۲۷}

اما از نظر او، رفتار معاویه را می‌توان به اخلاق عربی بخشنده و زرنگ تشبیه کرد که به مردم آن قدر که مقدورش بود می‌داد و به رؤسا، حکام و فرماندهانی که می‌خواستند همراه او باشند صله و هدیه می‌داد بدون این که در این انفاق از بیت‌المال هیچ گونه اشکال و مسئولیتی ببیند. بنابراین، طماعان و آزطلبان آن چه را می‌خواستند نزد او می‌یافتند. در حالی که پرهیزکاران و زاهدان آن چه را دوست می‌داشتند و خواستار بودند نزد علی ع می‌دیدند.^{۲۸}

طه حسین، درباره زهد و تقوای امیرالمؤمنین حضرت علی ع به ماجرای برادرش عقیل که برای دریافت صله نزد او آمد اشاره می‌کند و اینکه علی ع از بیت‌المال تنها یک جام و یک کفش برای برادرش خریداری نمود در حالیکه معاویه صد هزار درهم از بیت‌المال به عقیل صله داد.^{۲۹}

طه حسین معتقد است که معاویه با این روش سیاسی اشخاص مال دوست و دنیا

طلب را به سوی خود می‌کشاند و به این ترتیب بسیاری از یاران علی (ع) را به خود جذب نمود.³⁰

در نگاه طه حسین حضرت علی (ع) از مکر، حيله، نیرنگ و آن چه به دوران جاهلیت و نادانی ارتباط داشت، متنفر بود و حق و حقیقت در برابرش روشن و آشکار بود. وی با تصمیم قاطع و بدون تردید و تزلزل به سوی حق پیش می‌رفت و با عزمی راسخ از باطل روگردان بود و به یاران خود نیز می‌گفت که از آن روگردان باشند. به همین سبب او یاران و هوادارانی داشت که او را به خاطر این صفات عالی دوست و گرمی می‌داشتند و جان و مال خود را در راه او فدا می‌کردند. به همین علت مدت کوتاهی پس از استقرار در کوفه، این دوست‌داران و هواداران به او اصرار کردند که آن‌ها را برای رویارویی با دشمن به سوی شام حرکت دهد. با این وجود، حضرت علی (ع) پیش از حرکت به سمت شام، نمایندگانی نزد معاویه فرستاد و او را به حق دعوت کرد تا مطابق دین مبین با معاویه اتمام حجت کرده باشد و بهانه‌ای به دست وی نداده باشد و کسانی که با او شمشیر می‌زدند و از او تبعیت می‌کردند، بدانند که در راه حق و خدا گام برمی‌دارند.³¹

هم چنین، در جایی دیگر، طه حسین به مقایسه این دو شخصیت از نگاه عمروعاص می‌پردازد و می‌نویسد: عمروعاص دانست که معاویه مرد دنیاست نه مرد آخرت، در حالی که برخلاف او علی (ع) مرد آخرت است.³²

او معتقد است اگر معاویه به راستی خواستار صلح بود باید ابتدا با علی (ع) بیعت و اظهار اطاعت می‌کرد. سپس، خواهش می‌کرد که قاتلان پسر عمویش عثمان را مجازات نماید. از دیدگاه طه حسین، معاویه می‌دانست که حضرت علی (ع) تسلطی بر قاتلان عثمان ندارد ولی برای این که خود را در برابر مردم شام تبرئه کند چنین درخواستی را از او کرد و تعجیبی ندارد که حضرت علی (ع) درخواست معاویه را رد کند.³³ طه حسین که ادعای معاویه بر خون خواهی عثمان را تنها بهانه‌ای برای دستیابی به قدرت می‌داند، پاسخ حضرت علی (ع) در نامه به معاویه را می‌پذیرد و می‌نویسد:

علی U برای عثمان قاتل مشخصی نیافته است و نمی‌تواند کسانی را که

معاویه از روی گمان آنها را به قتل عثمان متهم می‌نماید به او تحویل دهد.^{۳۴}

اندیشمند روشن دل مصری با استناد به جواب نامه معاویه از طرف حضرت علی U درباره تأکید امیرالمؤمنین حضرت علی U بر ستم‌های قریش به پیامبر ﷺ یادآور می‌شود که علی U در نامه خود به معاویه به ذکر دشمنی قریش نسبت به پیامبر ﷺ می‌پردازد و شرح می‌دهد که چگونه پیامبر ﷺ و خاندانش از ستم قریش به شکاف تنگی از کوه پناه بردند. وی به این دیدگاه علی U اشاره می‌کند که خداوند، اهل بیت پیامبر ﷺ را در سبقت به اسلام برگزیده است و ایشان که همیشه در راه اسلام متحمل سختی‌ها و دشواری‌ها گردیده‌اند پس از پیامبر ﷺ برای خلافت بر همه مقدم و سزاوارترند.^{۳۵} طه حسین با اشاره به کلام امام علی U در پاسخ معاویه، آن حضرت را از حسادت به خلفای پیشین مبرا می‌داند و ادعای معاویه در این زمینه را بی‌اساس می‌خواند و با استناد به فرمایش حضرت علی U می‌نویسد:

حتی پدر معاویه هم، بیعت را - قبل از ابوبکر - حق علی U می‌دانست و

دست خود را برای بیعت به سمت او دراز کرد و با توجه به نامه حضرت علی U،

معاویه هم اگر راه رستگاری را می‌خواهد باید مانند پدرش حاضر شود با ایشان

بیعت کند.^{۳۶}

در جریان جنگ صفین معاویه به بهانه تشنگی عثمان به هنگام محاصره، فرات را بر روی سپاهیان حضرت علی U بست و عمروعاص به معاویه اصرار کرد که سپاهیان علی U را آزاد گذارد که از آب استفاده کنند تا در جنگ شتاب نکنند، ولی معاویه نپذیرفت. طه حسین معتقد است:

تعصب بنی امیه بیشتر از نصیحت عمروعاص در معاویه تأثیر کرد و به

دنبال آن تعصب رفت و در نتیجه چاره‌ای جز خون‌ریزی نماند.^{۳۷}

در جنگ صفین بسیاری از مسلمانان در تشخیص بر حق بودن حضرت علی و معاویه دچار تردید شدند. طه حسین و بسیاری از مورخان و تحلیل‌گران، حضور عمار یاسر در سپاه امیرالمؤمنین علی را مبنای تشخیص بر حق بودن سپاه حضرت علی برای مسلمانان حاضر در صحنه نبرد می‌دانند. او به این نکته اشاره می‌کند که: «عمار یاسر به دست سپاهیان معاویه در این جنگ به قتل رسید و مسلمانان جریان قتل او را هرگز فراموش نمی‌کنند؛ زیرا او فرزند نخستین شهدای اسلام است و پدر و مادرش از جانب ابوجهل شکنجه و عذاب می‌شدند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عمار گفت: وای بر تو ای فرزند سمیه؛ زیرا گروه متجاوز و متعدی تو را به قتل می‌رسانند.^{۳۸}

بعدها گروهی سعی کردند آن حدیث را تفسیر کنند، چنانچه معاویه گفت: ما عمار را نکشتیم، قاتلان او کسانی هستند که او را به جنگ آوردند.^{۳۹}

با این وجود، طه حسین معتقد است که کسی عمار را ناگزیر به آمدن به صفین نکرده بود. او بیش از نود سال داشت و پیر شده بود ولی خرد و بیناییش جوان مانده بود. عمار بیش از تمام یاران علی همه را به جنگ تشویق می‌کرد و در یکی از روزهایی که در برابر عمروعاص می‌جنگید، رجزی خواند که معنی آن این بود: ما با شما بر سر وحی و فرود آمدن قرآن می‌جنگیم. عمار در آن روز به پرچم معاویه اشاره کرد و به همراهان خود گفت: به خدا من در رکاب رسول خدا سه بار با صاحب این پرچم جنگیدم و این چهارمین بار است و نتیجه آن کمتر از سه مرتبه قبل نیست.^{۴۰}

به نظر می‌رسد طه حسین با ذکر سوابق عمار و پدر و مادرش در اسلام و ذکر سوابق برخی طلایه داران سپاه معاویه، چون عمروعاص و مقابله‌های آنان با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و بیان حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره قاتلان عمار در پی اثبات حقانیت سپاه امیرالمؤمنین حضرت علی و عدم مشروعیت معاویه و طلایه داران سپاه او و اهداف ایشان است. گرچه وی در جایی دیگر چنین می‌نویسد:

غیر از عمار عده زیادی از یاران نیکوکار علی که از روی عقیده می-
جنگیدند کشته شدند و از یاران معاویه نیز عده‌ای کشته شدند که از لحاظ
اهمیت از یاران علی کمتر نبودند. همه آن‌ها جنگ را بر خود واجب می‌دانستند
و بدان وسیله می‌خواستند به خدا تقرب جویند.^{۴۱}

این از ویژگی‌های نوشتار طه حسین است که گاهی بعد از اعلام موضع خود در یک
موضوع و اثبات بر حق بودن شخص یا گروهی، به دل‌جویی از گروه مقابل نیز می‌پردازد.
با این وجود به جز تعاریف مختصر از ویژگی‌های فردی برخی از سپاهیان معاویه، تحسین
خاصی از سوی او نسبت به عمل کرد معاویه به چشم نمی‌خورد.

طه حسین علت حضور مسلمانان برجسته در هر دو سپاه را تفاوت دیدگاه مسلمانان
عراق و شام می‌داند. از دیدگاه او مردم عراق مقام، قرب و منزلت حضرت علی را نزد
پیامبر ﷺ می‌دیدند و گفته او را به خاطر می‌آوردند که به صحابه خود گفت: من مولای
مؤمنان هستم و بر آنها از خودشان سزاوارترم و وقتی تأیید کردند، آن حضرت ﷺ دست
علی را گرفت و گفت: هر کس که من مولا و رهبر او هستم، علی هم مولای اوست.
پروردگارا دوست بدار کسی را که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر کس که او را
دشمن دارد.

او معتقد است مردم کوفه بر این عقیده بودند که جنگ در رکاب علی، مانند جنگ
در رکاب محمد ﷺ است، از این رو برای جنگ و چشیدن شربت شهادت از یکدیگر
سبقت می‌گرفتند. اما اهل شام بر این عقیده بودند که هنوز بیعت عثمان را بر گردن دارند
و کسانی که عثمان را کشتند بدعت بزرگی در اسلام گذاشتند؛ چرا که ریختن خونی را که
خداوند حرام کرده است روا داشته‌اند.^{۴۲}

از جملات بالا می‌توان نتیجه گرفت که به عقیده طه حسین هر چند بزرگانی از
صحابه و مسلمانان برجسته در لشکر معاویه حاضر بودند، اما حضور ایشان، مانند حضور

یاران حضرت علی ع که به شخصیت و جایگاه و شأن عالی حضرت علی ع اعتقاد داشتند، نبود. یاران برجسته معاویه به سبب حرمت و شأن خاص و مقام معنوی معاویه در لشکر او حضور نداشتند بلکه به این جهت همراه او بودند که در اثر تبلیغات معاویه به آنان القاء شده بود که علی ع و یارانش نمی‌گذارند قصاص، یکی از حدود بزرگ خداوند، اجرا شود و مردم شام باید برای دین بجنگند؛ چرا که دین حرمتش به باد رفته و حدودش معطل مانده است.^{۴۳}

هم چنین، طه حسین با اشاره به حضور عده‌ای دنیاطلب در هر دو سپاه، طرح حکمیت را توطئه‌ای برنامه‌ریزی شده از جانب این گروه می‌داند. به عقیده او اشعث بن قیس در سپاه حضرت علی ع و عمروعاص در سپاه معاویه از طراحان اصلی این توطئه بودند. این گروه و طرفداران دنیا طلب آن قصد داشتند حکمیت را به نفع معاویه و به ضرر حضرت علی ع خاتمه دهند؛ زیرا که ایشان اهل دنیا بودند و می‌دانستند چیزی که به نفع معاویه باشد به نفع آنان هم خواهد بود.

جالب توجه است که طه حسین، همیشه به دنبال نام معاویه به ذکر ویژگی دنیاطلبی او و اطرافیانش می‌پردازد و به دنبال نام امیرالمؤمنین حضرت علی ع به بررسی سوابق برجسته او در دین‌داری تأکید می‌کند. از این موضوع می‌توان چنین برداشت کرد که در نگاه روشن طه حسین، حضرت علی ع مظهر حق‌مداری و دین‌داری و معاویه نماد زندگی مادی و قدرت طلبی بدور از ارزش‌های اسلامی و احیاء ارزش‌های جاهلی و تعصب عربی است.

معاویه در نگاه حضرت علی ع، از چشم‌اندازهای قابل توجه در دیدگاه استاد اندیشمند مصری است. او چنین می‌نویسد که حضرت علی ع و پیروانش که بیشتر مسلمانان را تشکیل می‌دادند، معتقد بودند که معاویه و یارانش متعدی و ستمگرند. او با اشاره به فرستادن پیک از جانب حضرت علی ع برای دعوت معاویه و پذیرش فرمان ایشان، سرکشی معاویه از پذیرش دعوت و بستن آب بر روی سپاه حضرت علی ع به فرمان او را

یادآور می‌شود.^{۴۴}

طه حسین، پیشنهاد خلافت به معاویه از جانب عمروعاص را رد می‌کند و می‌نویسد:
چطور می‌شود که معاویه خلیفه شود در حالی که در آن زمان عده‌ای از

بهترین صحابه حاضر بودند که به لحاظ سابقه از معاویه برتر بودند.^{۴۵}

این استدلال طه حسین در شرایطی صحیح به نظر می‌رسد که شخصیت عمروعاص ناشناخته باشد. او بارها به دنیاطلبی عمروعاص و دیگر طرفداران خلافت معاویه اشاره کرده است و با توجه به روحیه دنیاطلبی این گروه نمی‌توان چنین پیشنهادی را از جانب عمروعاص منتفی دانست. با این وجود، این تحلیل وی که می‌نویسد: عمروعاص خود می‌دانست که در آن زمان افراد شایسته‌تر از معاویه برای خلافت بسیاریند، تحلیل ارزشمندی است.

طه حسین پس از ذکر حوادث جنگ نهروان به بیان داستان مصقله می‌پردازد که اسیران خوارج را از فرمانده سپاه حضرت علی (ع) خرید، ولی دیه ایشان را پرداخت نکرد و به معاویه پناه برد. طه حسین پس از بیان این ماجرا، به سرزنش معاویه می‌پردازد و معتقد است که معاویه نباید به مصقله که از امر امام سرپیچیده است، پناه و پاداش بدهد و با وی خوش رفتاری کند. او معتقد است که این پاداش هنگامی خوب است که فردی از نزد قیصر روم فرار کند و به نزد معاویه بیاید، نه این که با خلیفه خود دشمنی کرده باشد. در این جاست که فرق میان روش حضرت علی (ع) که مبنی بر اخلاص در راه دین و حقیقت است با روش معاویه که فقط به فکر دنیاست، کاملاً آشکار می‌شود.^{۴۶}

طه حسین به طمع معاویه به سرزمین مصر در زمان خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) و تلاش او برای تطمیع قیس بن انصار خزرجی، والی امین حضرت علی (ع) در آن سرزمین و ناکامی او در این زمینه اشاره می‌کند و اینکه برای دستیابی به مصر اشتر و محمدبن ابی بکر را به طرق مختلف به قتل رساند.^{۴۷}

نگاه ظریف و نکته سنج طه حسین از دیگر کارشکنی‌ها و آشوب‌های معاویه در روزگار

خلافت امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) بی توجه عبور نمی کند. وی توطئه معاویه برای تصرف بصره و ایجاد شورش و فتنه در آنجا را یادآور می شود و اینکه چگونه بسره بن اوطاه را برای ترساندن مردم عراق و اعراب آن وادی تجهیز نمود و بدین ترتیب کوفه را همواره در حالت ترس و تدافع نگه داشت.^{۴۸}

طه حسین در بخشی دیگر به مقایسه سیاست جنگی در نبرد میان حضرت علی (ع) و معاویه می پردازد و می آورد:

علی (ع) می توانست مردم را که برای رفتن به جنگ با دشمن امتناع می-
ورزیدند، با پول خریداری کند، ولی این کار را نمی کرد، چون می خواست از
روی عقیده و ایمان او را یاری کرده باشند. علی (ع) عقیده داشت که جنگ
مسلمان با مسلمان با جنگ مسلمان با کافر فرق دارد و در جنگ با مسلمان فقط
باید او را به سوی حق و دین بازگرداند و اگر باز می گشت جان و مالش در
امان بود ولی جنگ با غیرمسلمان غیر از این بود.^{۴۹}

طه حسین علت شکست حضرت علی (ع) در جنگ با معاویه را کاهش قدرت و نفوذ
دین در زندگی مسلمانان در دوران حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) می داند و معتقد
است که قدرت دین، مانند دوران پیامبر (ص) و خلیفه اول و دوم بر مردم مسلط نبوده و
امور دنیوی بر مسلمانان و عقاید دینی ایشان غالب بود. از این رو باید گفت: علت شکست
حضرت علی (ع) در سیاست، این بود که قدرت دین در اشخاص تازه مسلمان ضعیف بود و
امور دنیوی بر ایشان غلبه کرده بود.^{۵۰}

در این شرایط که اقبال عمومی به دنیاطلبی گرایش یافته بود مردم متوجه شدند که
امیری در شام، خود را مانند نسل جدید متجدد کرده است و برای رفتار خود هزاران دلیل
اقامه می کند؛ مثلاً به اشرافی گری روی آورده و دلیل آن را همسایگی با روم و ضرورت
حفظ شؤون ظاهری می داند. طه حسین این نوع عمل کرد را از دلایل گرایش عمومی به

معاویه و حرکت او می‌داند.^{۵۱}

طه حسین به تفاوتی دیگر میان حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی U و معاویه اشاره می‌کند که حضرت علی U امور مردم را به طور علنی اداره می‌کرد و در امور بزرگ و مهم با آن‌ها مشورت می‌نمود و اگر در امری مخالفت می‌کردند رأی آن‌ها را می‌پذیرفت و این امر باعث می‌شد که آنان گستاخ شوند. در حالی که معاویه با مردم مشورت نمی‌کرد و مشاوران مخصوص داشت و اگر فرمانی می‌داد مردم شام مجبور بودند بدون سرو صدا بدان عمل کنند. از دیدگاه طه حسین، حضرت علی U خلافت و معاویه سلطنت می‌کرد. در حالی که زمان زمانی بود که دوران خلافت منقضی شده و دوران سلطنت فرا رسیده بود.^{۵۲}

طه حسین به شرایط پس از صلح و هجرت حضرت حسن بن علی U به مدینه و انتقال قدرت به معاویه و شکل‌گیری حزب شیعه اشاره می‌کند و هدف اصلی آنها را به حکومت رسیدن امامی از فرزندان علی U می‌داند.^{۵۳}

او با اشاره به این که وجود امام حسن U مانعی بر سر راه موروثی شدن خلافت و ولی‌عهدی یزید بود و معتقد است که حسن U با تطمیع معاویه به زهر یکی از همسرانش به قتل رسید اگرچه او نظر قطعی در این مورد نمی‌دهد اما به جهت اینکه در زمان معاویه مرگ با زهر رواج زیادی یافته بود آن را امر غیر قابل باوری نمی‌داند.^{۵۴}

موضع‌گیری طه حسین پیرامون چگونگی فوت حسن بن علی U به طرز غیرمنطقی دچار تعارض است. به نظر می‌رسد، طه حسین برای مسموم شدن حسن بن علی U دلایل کافی دارد. دلایلی مانند: مسموم شدن مالک اشتر و عبدالرحمن بن خالد و هموار شدن مسیر خلافت یزید با حذف حسن بن علی U، ولی با این وجود می‌خواهد فضایی هر چند غیرمنطقی برای احتمال مسموم نشدن حسن بن علی U هم وجود داشته باشد.

طه حسین از نقض بیعت معاویه بواسطه کشتن عده‌ای از مردم کوفه و گرفتن بیعت برای یزید و تبدیل خلافت به سلطنت موروثی انتقاد نموده و تأکید می‌کند که خلافت

ملک شخصی نیست بلکه ملک عموم مسلمانان است.⁵⁵

از نگاه طه حسین اسراف معاویه در اموال بیت‌المال، سپردن شهرها به عمال ستمگر و طماع و زیاده‌روی آن حکام در اموال و جان مردم از مصادیق دیگر نقض بیعت معاویه با مردم است⁵⁶ و همان طور که در بخش مبانی مشروعیت خلافت از دیدگاه طه حسین بیان شد، او خلیفه‌ای را که نقض بیعت می‌کند، دارای مشروعیت نمی‌داند و معتقد است مردم باید از او پیروی نکنند و خلیفه‌ای جز او اختیار نمایند. هم چنین طه حسین اشاره می‌کند به سبب عمل کرد نامناسب معاویه، عایشه و حسین بن علی⁵⁷ هر کدام جداگانه قصد خروج بر او را داشتند، ولی چون سیطره معاویه و اعمال نفوذ او به اندازه‌ای بود که احتمال موفقیت وجود نداشت، بنابراین از قیام صرف نظر کردند.⁵⁷

بحث پیرامون والیان و گماشتگان معاویه از موضوع‌هایی است که در کتاب‌های گوناگون و از دیدگاه نویسندگان مختلف به آن توجه شده است. طه حسین، پس از بیان ثروت اندوزی‌های عبدالله بن عامر و مغیره بن شعبه والی بصره و رواج فسق و فجور در زمان حکومت ایشان به مغایرت برادر خواندگی معاویه و زیاد بن ابیه با حکم شرعی قرآن و شروط پسرخواندگی اشاره می‌کند.⁵⁸

طه حسین پس از بیان این شرایط یادآور می‌شود که نسب سازی معاویه برای زیاد، مغایر این شرایط است؛ چرا که زیاد پدر شناخته شده‌ای دارد که بنده رومی نام داشت و خود زیاد هم در حضور مردم با تردید و شرمگینی از این جریان یاد می‌کرد. او معتقد است احتمالاً این نسب سازی، یکی از شرایط صلح میان معاویه و زیاد بوده است. بنابراین، این ماجرا نوعی عمل کرد سیاسی است که دین در آن دخالتی ندارد و تنها بر مبنای کار دنیا و مصلحت آن شکل گرفته است.⁵⁹

طه حسین پس از تبیین عمل خلاف شرع معاویه از موضع‌گیری صریح خودداری می‌کند و قضاوت را به اراده خداوند محول می‌کند⁶⁰ و فرزند خواندگی را خلاف دستور قرآن و پیامبر می‌داند.⁶¹

اندیشمند مصری در سطور بعدی، به صراحت به انتقاد از عمل کرد غیرشرعی معاویه می پردازد و مشروعیت حکومت معاویه را به سبب عمل بر ضد کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ زیر سؤال می برد.^{۶۲}

طه حسین به سبب عمل کرد غیرشرعی معاویه، حرکتهای مخالف او را مشروع و منطقی می داند.^{۶۳}

طه حسین در بخشی دیگر با بیان خونریزیهای کارگزاران معاویه از جمله زیاد، به ماجرای شهادت حجر بن عدی اشاره می کند و آن را بلای بزرگی می داند که تأثیر زشت و ناپسندی بر مردم آن روزگار داشت. وی ضمن اشاره به سنت خلفای نخست که به هنگام شبهه از جاری ساختن حد خودداری می کردند و کارگزاران خود را از دست درازی به جان و مال مردم بر حذر می داشتند، به بیان شیوه معاویه می پردازد. که در دوره او، مردم را به شبهه می گرفتند و با گمان می کشتند و برقراری نظم در نزد والیان و پادشاهان بیش از جان مؤمنان ارزش پیدا کرده بود.

او با تأیید سوابق درخشان حجر در جنگهای جمل، صفین، نهروان و ذکر آزادگی و دینداری او، به ناخشنودی حجر از سنت دشنام گفتن به حضرت علی و یارانش که در زمان بنی امیه رایج شده بود، اشاره می کند و جریان شهادت ایشان به دستور معاویه را به طور مفصل شرح می دهد.^{۶۴}

طه حسین این اقدام معاویه را بدعتی ناروا می داند که از جانب امیر مسلمانان اعمال شد و پیشوای مسلمانان بر خود روا دانست که خون کسانی را که خدا محفوظ نگاه داشته بود، بریزد. بی آن که ایشان را ببیند، سخنشان را گوش دهد و به آنان اجازه دهد که از خود دفاع کنند. با آن که ایشان بارها به وی نوشته بودند که بر بیعت خود باقی هستند و آن را پس نمی گیرند.^{۶۵}

وی به گزارش برخی راویان از تأثیرگذاری کشتن حجر در منزل معاویه اشاره می کند و به نقل از بلاذری می نویسد:

معاویه روزی نماز خود را طولانی خواند. همسرش بر او نگریست و چون از نماز فارع شد به او گفت: ای امیرمؤمنان! چه نیکو نمازی بود، اگر حجر و یارانش را نکشته بودی.^{۶۶}

او هم چنین معتقد است که کشتن حجر، یکی از پیشامدهای ناگوار و بزرگ بود که به اعتقاد بزرگان آن روزگار، شکافی در اسلام پدید آورد و معاویه نیز تا هنگام مرگ این فاجعه را از یاد نبرد و در لحظات آخر عمر می گفت: ای حجر، وای بر من از تو و می گفت: مرا با پسر عدی روز درازی در پیش است.^{۶۷}

طه حسین در بخش دیگری از کتاب، به موروثی شدن خلافت از دوران معاویه به بعد اشاره می کند و با بیان زشتی این امر در نگاه مسلمانان صدر اسلام، به مقایسه عمل کرد معاویه با خلفای نخستین و معاشرت روش وی با ایشان می پردازد.^{۶۸}

طه حسین با وجود التزام به نگاه اهل سنت پیرامون عدالت صحابه،^{۶۹} معاویه را به جهت عمل کردش خارج از این اصل می داند.^{۷۰}

طه حسین با بیان بیعت اجباری و تحت فشار مردم برای یزید، تأکید می کند که معاویه در امر جانشینی یزید از مردم رأی نخواست، بلکه فقط با چند تن از خاصان و آزمندان مشورت کرد و آنان او را بر این امر ترغیب کردند که یکی از ایشان مغیره بن شعبه بود. وی بیعت مردم با یزید را از روی ترس و در نتیجه فاقد اعتبار می داند.^{۷۱} و در باره ردایل اخلاقی یزید می نویسد:

یزید، جوانی از جوانان قریش و دلباخته لهو و لعب بود، شکار را دوست داشت و در خوشگذرانی افراط می کرد. وی بی پرده هر کار می کرد و بسیار پیش می آمد که از گزاردن نماز باز می ایستاد.^{۷۲}

طه حسین به نقل از طبری می آورد:

در معاویه چهار خصلت بود که اگر یکی از آنها هم در وی بود سبب

هلاکتش می‌شد؛ یکی آن که با بی‌خردان رأی می‌زد و بی‌آن که با مردم مشورت کند کار را از دست ایشان ریود با آن که مانده یاران پیامبر ﷺ و نیکان فراوان بودند، دوم آن که پسر شراب خوار، همیشه مست، ابریشم پوش و تنبورزن خود را جانشین خویش ساخت، سوم آن که زیاد را به پدر خود نسبت داد با آن که پیامبر ﷺ گفته بود: فرزند بستر راست و سنگ زناکار را، چهارم آن که حجر را کشت و وای بر او از حجر و یاران حجر.^{۷۳}

طه حسین هم صدا با بسیاری از اندیشمندان و مورخان اهل سنت^{۷۴} از میان همه موارد بالا، بر بزرگ‌ترین اشتباه معاویه که بدعت در موروثی کردن حکومت بود، تأکید می‌کند و معتقد است نتیجه این بدعت برای مسلمانان بسیار شوم بوده و بر اثر آن چه بسیار حرام‌هایی که در راه ولایت عهدی حلال شد، خون‌ها ریخته شد، حقوق مردم از میان رفت و مصالح عمومی پایمال ستم شد. بسیاری از فرزندان پادشاهان در راه رسیدن به این میراث که با کتاب، سنت و عرف مسلمانان نیکوکار سازگار نبود، به جان یک‌دیگر افتادند و برای خودشان و مسلمانان در دسرهای فراوان ایجاد کردند.^{۷۵}

دیدگاه طه حسین پیرامون مشروعیت خلافت اموی

برای دستیابی به دیدگاه طه حسین پیرامون مشروعیت حکومت اموی، این جمله‌های وی بهترین مستند در این رابطه است که در آن به روشنی نظر او راجع به مشروعیت و مقبول بودن حکومت اموی بیان می‌شود:

اگر پرسیده شود که مسلمانان از سیاست معاویه خرسند یا نسبت به آن خشمناک بودند؟ پاسخ این پرسش را نباید از پسینگان فرقه‌های گوناگون اسلام خواست؛ زیرا آنان بیش از آن که تحت تأثیر حقایق تاریخی باشند، تحت تأثیر کیش خویش می‌باشند. ولی در آن شک نیست که اگر چرخ زمانه باز گردد و به

معاصران معاویه در خاور و باختر دولت اسلامی آزادی دهند که هر کس را می-خواهند به امامت برگزینند و هیچ اجباری در میان نباشد و مردم تنها بهبود دین و دنیای خود را در نظر گیرند، به هیچ وجه معاویه را انتخاب نخواهد کرد؛ چرا که آنان سیاست معاویه را آزموده‌اند و دانسته‌اند که کارشان نسبت به گذشته سخت‌تر خواهد بود. می‌دانند که اگر چنین شود، حکومت با ترس می‌گردد نه با خرسندی و مردم را آن چنان که کتاب خدا و سنت پیغمبر او بوده اداره نمی‌کنند بلکه مینا بر بیم دادن مردم است و اموال عمومی مال مردم نیست، بلکه در اختیار والیان است که هر گونه می‌خواهند مصرف کنند، نه آن گونه که صلاح امت است. در آن حکومت، خون مردم بر پادشاه و کارگزارانش حرام نبود و ایشان برای پایداری دستگاه حکومت نه برای برپا داشتن حدود الهی، آن چه را خدا حرام کرده بود، حلال می‌شمردند.^{۷۶}

از بررسی این جمله‌ها، به روشنی می‌توان دریافت که نه تنها در نگاه طه حسین حکومت اموی دارای مشروعیت نیست، بلکه وی معتقد است اگر زمانه به عقب برگردد و عمل کرد دوران اموی بر مردم عرضه شود، این حکومت حتی در نگاه مردم زمان خود نیز که به ناچار و از روی ترس با آن کنار می‌آمدند، دارای جایگاه مردمی و مشروعیت نیست. هم چنین، طه حسین به بیان ناخشنودی شیعیان، صحابه، خوارج و تابعین از عمل کرد معاویه می‌پردازد و با اشاره به نارضایتی معاویه از عمل کرد خویش در زمان مرگ^{۷۷} و بیان امتیازات معاویه نسبت به یزید، به انتقاد از شخصیت یزید می‌پردازد.^{۷۸}

طه حسین در بررسی عمل کرد یزید بر عدم خویشتن داری و بردباری او اشاره و خاطر نشان می‌کند که به اعتقاد وی، فرمان برداری او بر همه مردم واجب بود و هر که از او سرپیچی می‌کرد برایش پاسخی جز شمشیر نداشت. وی درباره دیدگاه امام حسین U پیرامون مشروعیت حکومت یزید می‌نویسد:

حسین می‌دانست که یزید به سختی از او بیعت می‌خواهد و اگر بیعت کند به خویشتن خیانت ورزیده و بر خلاف دین خود رفته است؛ زیرا وی بیعت با یزید را گناه می‌دانست و نیز می‌دانست که اگر بیعت نکند یزید هر چه خواهد با او خواهد کرد. این بود که با عزم جزم مکه را با اهل بیت خویش به قصد کوفه پشت سر گذاشت.

وی اقدام امام حسین U را در به همراه بردن خانواده‌اش تأیید می‌کند و معتقد است حسین U در بردن اهل بیت به همراه خویش بر راه راست رفت؛ چون می‌دانست که اگر به سمت عراق حرکت کند، یزید اهل بیت او را در شام به خواری خواهد کشانید.^{۷۹} طه حسین، ضمن بیان پیوستن گروهی از سپاهیان ابن سعد به لشکر امام حسین U، به تأیید قیام ایشان از سوی مردم آن دوران و افشا شدن ماهیت خلافت اموی اشاره می‌کند.^{۸۰}

طه حسین فرضیه شورش امام حسین U علیه حکومت و ناچار بودن یزید برای دفاع از حکومت و یگانگی امت را رد می‌کند،^{۸۱} و کشتن حسین بن علی U و یاران ایشان را مصیبتی بی‌سابقه در تاریخ اسلام می‌داند؛ چرا که با این اتفاق از آن چه اسلام دربارهٔ مهربانی، نریختن خون جز در جای خود و نگهداری حرمت‌های مردم فرمان داده بود، سرپیچی شده به ویژه آن که این حرمت شکنی در مورد حریم رسول الله ﷺ بود که مردم باید پیش از آن که دست به خاندان او دراز کنند دربارهٔ آن بیندیشند و کاری نکنند که با عمل خود گناهکار به شمار آیند.^{۸۲} هم چنین، او از وقوع چنین وقایعی تنها پس از گذشت پنجاه سال از وفات پیامبر ﷺ اظهار تعجب می‌کند و می‌نویسد:

اگر بر مصیبت حسین بن علی، سخنان مردم را نیز بیافزائیم که می‌گفتند حسن را به زهر کشته‌اند تا راه ولی عهدی یزید هموار شود، مشخص می‌شود که

کار مسلمانان به روزگار معاویه و پسرش به بدترین صورت ممکن درآمده

بود.^{۸۳}

او، به گرفتن بیعت اجباری از باقی مانده مردم مدینه و شرایط جدید بیعت که به جای مبتنی بودن بر کتاب خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر پایه بندگی یزید بود، اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که هر کس از بیعت سرباز می‌زد، گردنش را می‌زدند. هم چنین، وی درباره جریان بستن کعبه به منجنیق و آتش زدن کعبه به دست سپاهیان یزید به بهانه سرکوب پسر زبیر معتقد است که محصور کردن پسر زبیر در مکه برای تسلیم شدن او کافی بود، ولی هدف لشکریان یزید این بود که همان طور که حرمت مدینه را از بین بردند حرمت مکه را نیز از بین ببرند. با این عمل، یزید که مسلمانان را با کشتن حسین بر خویشتن خشمگین ساخته بود، بار دیگر مردم حجاز و سایر مسلمانان را بر خود خشمگین ساخت.^{۸۴} طه حسین برخلاف روش همیشگی‌اش که به توجیه عمل کرد خلفا می‌پردازد و حتی گاه قضاوت پیرامون امر آنان را خارج از حیطه ادراک انسان می‌داند و به خداوند ارجاع می‌دهد، درباره یزید و عمل کرد او با قلمی تند و صریح می‌نویسد:

آن چه مایه شگفتی و سخت زشت است، این است که یزید در گناهکاری، اندازه گذراند. سیاست مقتضی آن بود که با کسانی که بر وی خروج کرده بودند، بچنگد تا کشته شوند یا به فرمان درآیند، ولی تکه پاره کردن مردم و حرمت‌ها را دریدن از کارهای زشتی است که نه تنها دین، بلکه سیاست و سنت عربی نیز آن را روا نمی‌دارد و از این گذشته، سینه‌ها را پیراز کینه و دل‌ها را پیراز خشم می‌کند. چنین بود که یزید پس از آن که دل‌های شیعیان را آکنده از خشم ساخت به اهل سنت و جماعت پرداخت و آنان را نیز نسبت به خویش افروخته و غضبناک کرد.^{۸۵}

نتیجه

طه حسین با انتقاد از عمل کرد امویان با بیانی صریح و روشن، مشروعیت خلافت اموی را زیر سؤال می‌برد و دولت اموی از نگاه او فاقد هر دو رکن مشروعیت؛ یعنی برحق و مقبول بودن است.

گر چه طه حسین در صدد است با نگاهی کاملاً علمی به بررسی حوادث پردازد و عقاید فکری اش را در دریافت علل حوادث تأثیر ندهد، نتیجه یافته های او مانند نتیجه یافته های سنت گرایان جوامع عرب به رد مشروعیت خلافت اموی منتهی می شود و شاید بتوان در مورد مشروعیت خلافت اموی، او را یک سنت گرای فاقد دیدگاه های پان عربیسم تلقی کرد.

از دیدگاه طه حسین میان حکومت آرمانی و حکومت مشروع تفاوت وجود دارد. وی حکومت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به دلیل ارتباط با وحی، حکومتی مشروع و آرمانی می داند و از میان دیدگاه های مختلف فلسفه سیاسی این نوع حکومت در نوع «فرمان‌روایی الهی» قرار می گیرد که علاوه بر مشروع بودن، آرمانی نیز است. بر اساس دیدگاه های مشروعیت در نظریه ماکس وبر و جامعه شناسی سیاسی، در نگاه طه حسین، حکومت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارای «مشروعیت کاریزمایی» است.

از نظر او، مبنای تصمیم گیری در نظام سیاسی اسلام پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «خلافت» است. و خلافت پیمانی میان خلیفه و مردم است که پیروی از خلیفه فرمان خداوند است. به نظر او، خلافت بر این اساس استوار است و مشروعیت می یابد که خلیفه باید به کتاب خدا و روش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل کند و تا آن جا که می تواند خیرخواه مسلمانان باشد و مسلمانان نیز باید امر او را گردن نهند. اگر خلیفه روشی جز این را برگزیند از مشروعیت خارج می شود و مردم باید خلیفه دیگری برگزینند. این شیوه حکومت بر اساس نظریه مشروعیت جامعه شناسی سیاسی در «شیوه سنتی» قرار می گیرد. در این نوع، سنت و آن چه از گذشته باقی مانده مقدس و خدشه ناپذیر است و آنان که به حکومت می‌رسند مشروعیت خود را با این سنت‌ها توجیه و تبیین می‌کنند.

طه حسین مبنای مشروعیت را در نظام سیاسی خلافت عثمان، علاوه بر قرآن و سیره پیامبر ﷺ پیروی از سیره خلفا می‌داند. بر این اساس به نظر وی، خلافت عثمان دارای مشروعیت بوده است. طه حسین برای عثمان جایگاه معنوی و اعتقادی ویژه ای قائل است و او را از اشتباه مصون می‌داند.

در زمان خلافت عثمان بیعت شیوه‌ای آشنا برای مشارکت عمومی مسلمانان در نظام سیاسی بود این شیوه مشارکت عمومی در این زمان، مانند زمان دو خلیفه پیش از عثمان اجرا شد و مسلمانان با عثمان بیعت کردند و تسلیم او شدند. بیعت مردم از مبانی مشروعیت در دیدگاه طه حسین شمرده می‌شود.

از دیدگاه وی، حضرت علی U از هر نظر شایسته جانشینی پس از عمر است و مردم در سپردن خلافت به عثمان اشتباه کردند، ولی سبب عمل کردن عثمان به سیره خلفا و بیعت مردم با او، خلافت عثمان را دارای مشروعیت سیاسی می‌داند. مشروعیتی که هر دو رکن بر حق بودن و مقبول بودن را داراست. وی عدم مقبول بودن عثمان در اواخر عمرش را محصول شرایط بد آن روزگار می‌داند.

طه حسین در بحث از مشروعیت حکومت معاویه، با توجه به پیشینه او و اجدادش، اشاره می‌کند که آنها از دشمنان اسلام بودند و معاویه از پدر خود خشنود بود و سنگ دلی و نیرنگ در کار را از وی به ارث برده بود و کارشکنی‌های دیرینه این خاندان در حافظه مردم باقی بود. وی در مقایسه‌ای که میان امیر المؤمنین حضرت علی U و معاویه در سیره زندگی و نگاهشان به حکومت می‌نماید، سخن عمر و عاص را یادآور می‌شود که: «معاویه مرد دنیاست و علی مرد آخرت». وی همواره، پس از بحث درباره معاویه به بیان ویژگی دنیا طلبی او و اطرافیانش می‌پردازد.

طه حسین معتقد است، معاویه از بیت المال برای اهداف شخصی، بی هیچ اکراهی می‌بخشید و این گونه طمع کاران و دنیا دوستان را گرد خویش جمع می‌کرد. راه اندازی جنگ‌های خونین و خون خواهی او از عثمان، تنها برای دست یابی به قدرت بود با این که

افرادی بهتر از او در میان صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند و وی شایسته حکومت و خلافت نبود، کارشکنی‌ها و توطئه‌های زیادی علی انجام داد، مانند: مشورت نکردن با مردم، داشتن مشاوران مخصوص در کارها، دو بار نقض بیعت، موروثی کردن خلافت، اسراف در بیت المال، سپردن شهرها به دست کارگزاران ستمگر و طماع، خون‌ریزی کارگزارانش، نسب سازی بر خلاف حکم شرعی قرآن، مخالفت آشکار با احکام دینی مسلمانان، اجرای حد در زمان شبهه بر خلاف سنت خلفا، بدعت آفرینی و استفاده از فریب در به دست آوردن قدرت، انتخاب جانشین پس از خود، و تبدیل خلافت به سلطنت، مشورت نکردن با مردم در معرفی یزید و بیعت اجباری گرفتن از مردم برای او.

در نتیجه می‌توان گفت که از نظر طه حسین، حکومت معاویه دارای مبانی مشروعیت نیست؛ زیرا او خلافت را به سلطنت تبدیل کرد. به نظر طه حسین مردم در برخورد با چنین شرایطی نباید از خلیفه اطاعت کنند و باید خلیفه دیگری برگزینند. بر همین اساس است که می‌گوید: اگر چرخ زمانه باز گردد و به معاصران معاویه در خاور و باختر دولت اسلامی آزادی دهند که هر کس را می‌خواهند به امامت برگزینند و هیچ اجباری در میان نباشد و مردم تنها بهیود دین و دنیای خود را در نظر گیرند، به هیچ وجه معاویه را انتخاب نخواهد کرد.

چنین حکومتی که مردم از روی ترس با آن کنار می‌آمدند، از نظر مشروعیت مورد قبول نیست. وی سپس به ناخشنودی شیعیان، صحابه، خوارج و تابعین از عمل کرد معاویه اشاره می‌کند و این‌ها را از مواردی می‌داند که مشروعیت معاویه را از بین می‌برند.

هم چنین، وی به عدم مشروعیت حکومت یزید بن معاویه اشاره می‌کند و معتقد است که رذایل اخلاقی، افراط در خوش گذرانی، شراب خواری، ترک نماز در مواقع بسیار، عمل برخلاف شیوه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خلفای نخستین و حتی شیوه معاویه، کشتن حسین (ع)، حرمت شکنی خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تکه تکه کردن آنها، گرفتن بیعت اجباری از مردم، شورش مردم مدینه بر یزید و وقوع فاجعه حره نشان می‌دهند که حکومت یزید علاوه بر عدم

مشروعیت، مقبول نیز نبوده است.

به این ترتیب بر اساس دیدگاه طه حسین، حکومت معاویه به دلیل عدم توجه به کتاب خدا، سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خلفای پیشین، استفاده از نیرنگ در گرفتن بیعت و عدم توجه به رأی مردم در اداره حکومت دارای مشروعیت نیست و توجه مردم به وی تنها به دلیل فریب کاری معاویه بوده است. هم چنین، حکومت یزید بن معاویه به دلیل انتخاب غیر مشروع، عمل نکردن به کتاب خدا، سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خلفا و بیعت اجباری مردم با وی مشروع و مقبول نیست.



پی‌نوشت‌ها

1. عبدالحسین خسروپناه، *جامعه مدنی و حاکمیت دینی*، چاپ دوم، قم: وثوق، 1380، ص 13.
2. عبدالرحمن عالم، *بنیادهای علم سیاست*، چاپ دوم، تهران: نشر نی، 1375، ص 01.
3. حسن عباس حسن، *ساختار منطقی سیاسی اسلام*، ترجمه مصطفی فضائلی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، 1383، ص 511.
4. ابوالفضل موسویان، *مبانی مشروعیت حکومت*، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، 1381، ص 94، به نقل از احکام السلطانیة ابوالعلی.
5. حاتم قادری، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، چاپ اول، تهران: سمت، 1378، ص 27.
6. طه حسین، *آن روزها*، ترجمه حسین خدیوچم، چاپ چهارم، تهران: سروش، 1363، ص 14.
7. همو، *انقلاب بزرگ*، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران: علمی فرهنگی، 1363، ص - ط.
8. همان.
9. لو آی م صفی، *چالش مدرنیته: جهان عرب در جستجوی اصالت*، ترجمه دکتر سیداحمد موثقی، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر، 1381، ص 015.
01. همان، ص 151.
11. طه حسین، *پیشین*، ص 2.
12. همان، ص 08.

13. طه حسین، شیخین، ترجمه مصطفی جبّاری، چاپ اول، تهران: نشر نی، 1381، ص 04.
14. همان، ص 42.
15. همان.
16. طه حسین، علی و فرزندانش، ترجمه محمدعلی شیرازی، چاپ چهارم، تهران: گنجینه، 1354.
17. همان، ص 17-18.
18. همان، ص 18.
19. همان، ص 69.
20. همان، ص 07.
21. همان، ص 18.
22. ویلفرد مادلونگ، جانشینی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ترجمه: احمد نمایی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1385، ص 267.
23. طه حسین، پیشین، ص 31.
24. همان، ص 04.
25. همان، ص 71.
26. همان، ص 72.
27. همان.
28. همان، ص 74.
29. همان.
30. همان.
31. همان، ص 75.

32. همان، ص 08.

33. همان، ص 85.

34. همان، ص 87.

35. همان.

36. همان.

37. همان، ص 89.

38. همان، ص 94.

39. همان، ص 95.

04. همان، ص 96.

41. همان، ص 97.

42. همان، ص 97.

43. همان.

44. همان، ص 106.

45. همان، ص 117.

46. همان، ص 134-135.

47. همان، ص 138-139.

48. همان، ص 156-158.

49. همان، ص 175.

05. همان، ص 184.

51. همان، ص 186.

52. همان، ص 187.

53. همان، ص 13.



54. همان، ص 217.
55. همان، ص 022.
56. همان.
57. همان.
58. همان، ص 231.
59. طه حسین، انقلاب بزرگ، پیشین، ص 231.
06. همان، ص 231.
61. همان، ص 232.
62. همان.
63. همان.
64. همان، ص 246.
65. همان.
66. همان، ص 248.
67. همان، ص 248.
68. همان.
69. علی باقر شیخانی، عدالت صحابه از دیدگاه تشیع و تسنن، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، 1383، ص 37.
07. طه حسین، انقلاب بزرگ، پیشین.
71. همان، ص 249.
72. همان.
73. همان، ص 025.
74. حاتم قادری، تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان با رویکردی

به آراء اهل سنت، چاپ اول، تهران: بنیان، 1375.

75. طه حسین، پیشین، ص 251.

76. همان، ص 256.

77. همان، ص 026.

78. همان، ص 261.

79. همان، ص 265.

08. همان، ص 267.

81. همان، ص 027 - 271.

82. همان.

83. همان.

84. همان.

85. همان، ص 274.

